

**Original Article**

**Medicine and Iranian Physicians in the Timurid and Turkmans Period  
(9th and Early 10th Centuries AH)**

**Vali Dinparast<sup>1</sup>**

1. Assistant Professor of History, University of Tabriz, Department of Human and Social Science, Tabriz, Iran.

Email: vali\_dinparast@yahoo.com

Received: 4 Dec 2018    Accepted: 17 Mar 2019

**Abstract**

**Background and Aim:** The Timurid and Turkmans periods are among important periods in Iranian history and culture. By gathering scholars in Samarkand, Timur prepared the bed for scientific growth in his capital. His successors and Turkmen rulers emphasized on the prosperity of science, including medicine so that famous physicians emerged during this period. Although some have specialized in sciences other than medicine and have written some books, most of them have had a reputation in medicine and medical works. In their work, they discussed the disease and their treatment. Some of them migrated to Anatolia and worked there as physician or contributed to the development of Iranian medicine by writing works in medicine. The aim of this research is to identify Iranian doctors of this period and clarify the practice of medicine along with their scientific activities.

**Materials and Methods:** This study has been conducted by using a descriptive and analytical documents and historical references. Studying the works of Iranian physicians, the status of medicine and the activities of Iranian physicians during this period have been evaluated.

**Findings:** The findings show that by gathering medical information in the body of their government and supporting them, Timurid and Turkmans helped the emergence of some famous physicians such as Ghias Addin Mohammad Tabib, Fazlollah Tabrizi, Shams Addin Abdullah, Nizam Addin Abdulhai, Shokrollah Shirvani, Hakim Shah Mohammad Ibn Mubarak Qazvini and Moslehuddin Larry. Along with the practice of medicine, they also wrote some medical works. Sometimes due to the political reasons, some of the physicians immigrated to Anatolia.

**Conclusion:** By studying the works of Iranian medicine, it can be concluded that Iranian physicians had valuable methods in the practice and treatment of patients in the past and expressed their views in their works. Today, alongside the modern medicine, their theories can be used in the treatments.

**Keywords:** Iran; Medicine; Iranian Medics; Timurids; Turkmans

**Please cite this article as:** Dinparast V. Medicine and Iranian Physicians in the Timurid and Turkmans Period (9th and Early 10th Centuries AH). *Med Hist J* 2019; 11(38): 33-42.

## طب و طبای ایرانی در دوره تیموریان و ترکمانان (قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری)

ولی دین‌پرست<sup>۱</sup>

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Email: vali\_dinparast@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۶

### چکیده

**زمینه و هدف:** دوره تیموریان و ترکمانان از دوره‌های مهم در تاریخ و فرهنگ ایران است. تیمور با وری علما در سمرقند امکان رشد علمی در پایتخت خود را فراهم کرد. جانشینانش و حاکمان ترکمن به رونق علم و دانش از جمله طب اهمیت دادند. پزشکان مشهوری در این دوره ظهور کردند، هرچند برخی از آنان به غیر از پزشکی در علوم دیگر نیز تبحری داشتند و آثاری تألیف نموده‌اند، اما بیشتر شهرتشان در طب و تألیفات پزشکی بوده است. آنان در آثار خود در خصوص بیماری‌ها و شیوه معالجه آن بحث کرده‌اند. برخی از این اطبا به آناتولی مهاجرت کرده و به عنوان طبیب فعالیت نموده و یا با نوشتن آثاری در طب نقش مؤثری در توسعه طب ایرانی داشته‌اند. هدف این پژوهش شناسایی طبای ایرانی این دوره و روشن‌ساختن شیوه طبابت در کنار فعالیت‌های علمی آنان می‌باشد.

**مواد و روش‌ها:** این مطالعه با بهره‌گیری از اسناد، منابع تاریخی به روش توصیفی و تحلیلی انجام پذیرفته است. با مطالعه آثار تألیف شده از سوی طبای ایرانی، وضعیت طب و فعالیت طبای ایرانی این دوره مورد بررسی قرار گرفته است.

**یافته‌ها:** یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تیموریان و ترکمانان با گردآوری اطبا در مرکز حکومت خود و حمایت از آنان سبب ظهور طبای حاذقی مانند غیاث‌الدین محمد طبیب، فضل‌الله تبریزی، شمس‌الدین عبدالله، نظام‌الدین عبدالحی، شکرالله شیروانی، حکیم شاه‌محمد بن مبارک قزوینی و مصلح‌الدین لاری گردیدند. این اطبا در کنار طبابت و تربیت شاگردان از تألیف آثار طبی نیز غافل نبودند. گاهی به دلیل بروز ناملایمات سیاسی برخی از این اطبا به آناتولی مهاجرت کردند.

**نتیجه‌گیری:** با مطالعه منابع طب ایرانی می‌توان نتیجه گرفت که طبای ایرانی در ادوار گذشته شیوه‌های ارزنده‌ای در طبابت و معالجه بیماران یافته و نظریات خود را در آثار تألیفی بیان کرده‌اند. امروز در کنار پزشکی نوین می‌توان از نظریات آنان در روش‌های درمانی استفاده نمود.

**واژگان کلیدی:** ایران؛ طب؛ طبای ایرانی؛ تیموریان؛ ترکمانان

## مقدمه

علم طب و طبابت از جمله علوم بوده است که در طول تاریخ ایران دوره‌های پرفراز و نشیبی را طی کرده است، هرچند با حمله مغولان به ایران ضربه‌ای سخت به مراکز علمی ایران از جمله دارالشفاهای وارد شد، اما به تدریج ایلخانان مغول و وزرای آنان به طب و توسعه آن توجه نمودند. در دوره غازان‌خان در ربع رشیدی دارالشفایی تأسیس و طبای حاذق ضمن مداوای بیماران، به تدریس طب می‌پرداختند، پس از ایلخانان نیز در تبریز، شیراز و سایر شهرهای ایران طبای حاذق وجود داشتند. آنان در واقع میراث داران طب ایرانی باقی‌مانده از ادوار قبلی بودند، در نهایت این میراث به قرن نهم قمری رسید.

با توجه به سیاست‌های فرهنگی تیمور و جانشینانش در جمع‌آوری علما و دانشمندان از سرزمین‌های مختلف و انتقال آن‌ها به پایتخت خویش، طبای برجسته‌ای در دربار تیمور، شاهرخ، الغ بیگ، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا حضور داشتند، این اطبا در دارالشفاهایی که حکومت تیموریان بنا کرده بود، به معالجه بیماران و تدریس طب مشغول بودند. آنان در عین حال به تألیف آثار طبی می‌پرداختند. هم‌زمان با تیموریان، در قلمرو سلاطین قراقویونلو و آق‌قویونلو نیز طبای برجسته‌ای مانند کمال تبریزی، شکرالله شیروانی، مصلح‌الدین لاری و... وجود داشته‌اند، اما در پی قتل الغ بیگ تا روی کارآمدن ابوسعید و آغاز جنگ قدرت بین شاهزادگان تیموری نامنی در کشور بروز کرد، در چنین فضایی سلاطین از علما و اهل علم حمایت نکردند، برعکس در این دوران سلاطین عثمانی از علمای مهاجر به قلمرو خود استقبال می‌نمودند، لذا در قرن نهم تا اوایل قرن دهم قمری تعدادی زیادی از طبای حاذق ایرانی به عثمانی مهاجرت کرده و در آن سرزمین به فعالیت‌های علمی پرداخته و آثار ارزنده‌ای در طب تألیف نموده‌اند. شناخت وضعیت پزشکی ایران و طبای ایرانی در دوره تیموریان و ترکمانان و آثار طبی آنان اهمیت فراوانی دارد. در این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی این مسأله مورد بررسی قرار گرفته است. در خصوص طب و فعالیت طبای ایرانی در قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری کار پژوهشی

صورت نگرفته است، به جز این‌که سیدحسین برقی در مجله گنجینه بهارستان در معرفی طبای ایرانی و آثار آن‌ها به معرفی حکیم شاه‌محمد قزوینی و کتاب نصیحت‌نامه سلیمانی او پرداخته و همچنین خانم زهرا کریمی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه شاهد در بررسی آثار طبی منظوم فارسی از قرن نهم تا سیزدهم قمری، به معرفی آثار حکیم یوسف بن محمد هروی و علی‌اکبر جعفری به معرفی رساله معالم الشفا غیاث‌الدین منصور دشتکی در قرن نهم قمری پرداخته‌اند، این نوع تحقیقات نشانگر وجود پزشکان حاذق و رونق طب ایرانی در ایران دوره است که متأسفانه به دلیل کمبود اطلاعات در منابع تاریخی در مورد طب و اطبا مورد اغفال مانده است. با توجه به ضرورت شناخت وضعیت طب و آثار طبی ایرانی در قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری (تأسیس سلسله صفویه) در این پژوهش به این موضوع پرداخته شده است.

## طب ایرانی بعد از سقوط ایلخانان

در دوره ایلخانان پزشکان حاذق از سرزمین‌های مختلف مانند چین، هند، مصر، سوریه و دیگر سرزمین‌های اسلامی در دارالشفای ربع رشیدی تبریز گرد هم آمده و به معالجه بیماران و آموزش طب می‌پرداختند. در این مرکز درمانی جراح و چشم‌پزشک و شکسته‌بند نیز وجود داشت (۱). غیر از آن مرکز طبی، در مدرسه مجیدیه تبریز نیز علم طب تدریس می‌شد (۲).

فعالیت علمی پزشکان این دوره بیشتر بر مبنای ترجمه و شرح‌نویسی بر آثار گذشتگان بوده است، ابن نفیس، سدیدالدین کازرونی، شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، برهان‌الدین نفیس بن عوض کرمانی و عده‌ای دیگر از جمله پزشکانی بودند که هر کدام شرح‌هایی بر کتاب قانون ابن سینا نوشته‌اند (۳). یکی از مشکلات پزشکان این دوره نداشتن تجربه عملی در کالبدشناسی، مشاهده و بررسی اندام‌های بدن انسان، به خاطر ممنوعیت شرعی بوده است، در نتیجه به اندوخته‌های پیشینیان در پزشکی اکتفا می‌کردند. ابن نفیس در تفسیری بر کتاب کالبدشناسی ابن سینا نوشته، از این‌که نمی‌تواند

می‌افزاید: «در تب‌های حاد روز بحرانی خون بینی و یرقان نشان خیر باشد و در تب‌های حاد عرق سرد بد باشد، در چشم گودافتادن و پوست پیشانی کشیده‌شدن و رنگ روی زرد و یا سیاه‌شدن نشان بد باشد...» (۶). شیرازی در بخش دوم کتاب خود استفاده از گیاهان دارویی برای معالجه بیماری‌ها را بیان نموده است (۶).

### اطبای ایرانی دوره تیموریان و ترکمانان

قرن نهم قمری از جمله ادوار مهمی تاریخی ایران است که پزشکان برجسته‌ای در قلمرو تیموریان و ترکمانان حضور داشتند. مولانا فرج، خواجه شهاب‌الدین عبدالله ثانی، فضل‌الله تبریزی از اطبای مخصوص دربار تیمور در سمرقند بودند (۷)، حسام‌الدین کرمانی، برهان‌الدین نفیس کرمانی، محمد بن علاء‌الدین سبزواری، غیاث‌الدین محمد، منصور بن محمد، نظام‌الدین عبدالحی، شمس‌الدین محمد، شکرالله شیروانی، محمد بن مبارک قزوینی معروف به حکیم شاه‌محمد، مصلح‌الدین محمد لاری و حکیم علاء‌الدین تبریزی از جمله اطبایی بودند که در دوره تیموریان و ترکمانان به معالجه بیماران و آموزش طب و تدوین آثار علمی پرداخته‌اند.

سیاست تیمور و جانشینانش در گردآوری عالمان و دانشمندان از سرزمین‌های مختلف و اعزام آنان به سمرقند و هرات موجب اجتماع بیشتر اطبا در پایتخت تیموریان شده بود. در این دوره به خاطر فعالیت‌های عمرانی شاهرخ و جانشینانش، در هرات دارالشفاهای متعددی بنا گردید. اطبا در این دارالشفاهای به معالجه بیماران و آموزش طب مشغول بودند. طبق نوشته خواندمیر در دوره سلطان حسین بایقرا در هرات سه دارالشفا به نام‌های دارالشفای حضرت سلطانی (سلطان حسین بایقرا)، دارالشفای امیر علیشیر نوایی و دارالشفای مهد علیا ملک آغا (۸) وجود داشت. در شیراز نیز دارالشفای منسوب به خاندان دشتکی فعالیت می‌کرد.

پزشکان معروف دوره تیموری عبارت بودند از:

حسام‌الدین کرمانی: طبیب خاص امیر تیمور بود، خواندمیر در خصوص مهارت او در طب می‌نویسد: «مولانا حسام‌الدین

اطلاعات دست اول را در اختیار خواننده بگذارد، عذرخواهی می‌کند. او می‌نویسد که «ممنوعیتی که در قوانین شرعی پیش‌بینی شده و احساسات محبت‌آمیزی که در وجود ما نهفته است، ما را از مبادرت به کالبدشکافی مانع می‌شود، به این علت است که قصد داریم معلومات خود را درباره اندام‌های داخلی به آنچه پیشینیان ما گفته و نوشته‌اند، محدود سازیم» (۴)، اما علی‌رغم این، پزشکان حاذقی نیز در این دوره بودند که به تألیف آثار علمی پرداختند، از جمله علی بن حسین انصاری معروف به حاجی‌زین‌الدین عطار رساله‌ای در داروشناسی به نام «اختیارات بدیعی» در سال ۷۷۰ قمری تألیف نموده است. وی از عطاران دوره آل مظفر در شیراز بوده است، وی این کتاب را به نام بانو شاهزاده بدیع‌الجمال همسر امیرمبارزالدین محمد مظفری نوشته و به او اهدا نموده است. در سال ۸۹۵ قمری مؤلفی گمنام از اهل کرمان شرحی بر این کتاب به نام بدیعات اختیاری نوشته، بر اساس حروف الفبا متن این کتاب را تنظیم و در مواردی توضیحات اضافی بر متن افزوده است (۳).

مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف طبیب خوافی معروف به «جلال طبیب» از دیگر پزشکان معروف دربار شاه‌شجاع مظفری (۷۸۶-۷۶۰ ق.) در شیراز بوده است. او از یک خاندان بزرگ علم و ادب بوده، عم جلال طبیب یعنی نجم‌الدین محمود بن صابن‌الدین الیاس طبیب شیرازی از دانشمندان معروف شیراز در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم قمری و بسیار مورد عنایت رشیدالدین فضل‌الله همدانی بوده است. نجم‌الدین محمود مانند بسیاری از افراد خاندان خود به شغل طبابت اشتغال داشت و ریاست بیمارستان اتابکی شیراز با وی بوده است (۵)، وی کتابی در طب به نام «مختصر فی الطب» در دو بخش تدوین نمود، در بخش اول در ۱۹ باب طب نظری را مورد بحث قرار داده است و در بخش دوم در ۴۸ باب به توصیف بیماری‌های اعضای بدن از سر تا پا پرداخته است (۶)، شیرازی برخلاف سایر اطبا در رساله خود عقاید مذهبی و باورهای غیر طبی را دخالت نداده است، او در باب دهم رساله خود درباره تب می‌نویسد: «تب حرارتی است بیرون از مجرای طبیعی و از دل انگیخته می‌شود و در شرابین می‌گذرد و به همه تن می‌رسد و زیان‌کار است به افعال بدن» (۶)، او

احرار به سمرقند رفت و پس از معالجه وی، به هرات بازگشت، و از اطبای سلطان شد (۷).

می‌توان گفت برجسته‌ترین پزشک اواخر دوره تیموریان محمد حسینی نوربخش معروف به بهاء الدوله بوده است. الگود می‌نویسد وی علم طب را در ری و هرات نزد استادان ایرانی و هندی آموخته و به طب هندی علاقه زیادی داشته و در آن استاد بوده است (۴)، اما الگود اشاره نمی‌کند که در این دوره اطبای هندی در هرات حضور داشتند یا خیر، با توجه به این‌که در منابع دوره تیموری به حضور دانشمندان هندی در قلمرو تیموریان اشاره نشده است، این حرف الگود همچو سوالی را در ذهن تداعی می‌کند.

بهاء‌الدوله که قسمتی از زندگی خود را در دربار سلطان حسین بایقرا گذارنده بود، پس از فوت وی به ری بازگشته و به عنوان یک پزشک سرشناس در موطن خود زندگی می‌کرد (۴). او در سال ۹۰۷ ق. / ۱۵۰۱ م. در ری کتاب خلاصه التجارب را تألیف کرده است که نتیجه تجربیات عملی و خلاصه مشاهدات پزشکی اوست (۴)، با توجه به این‌که بهاء‌الدوله در این کتاب مطالب نوینی در طب مخصوصاً در آبله، سرخک، سرفه و بیماری‌های چشم مطرح کرده، می‌توان او را از نخبگان علم طب ایران نامید. او اولین کسی است که کشف کرد کرم پوست پس از دوازده ماه از تاریخ بروز زخم خود به خود خوب می‌شود، او همچنین در فصل مربوط به تب‌های دانه‌دار می‌گوید سه نوع بیماری است که تا بیرون‌نریختن دانه در بدن معلوم نمی‌شود و این بیماری‌ها به رغم شباهتی که با آبله و سرخک دارند نه آبله هستند، و نه سرخک (۴).

فخرالدین اوحد مستوفی، صاحب بلخی، مولانا طوطی ترشیزی از دیگر اطبای دوره تیموریان بوده‌اند. آنان غیر از طب در شعر و شاعری و علوم دیگر نیز مهارت داشتند (۱۰). غیاث‌الدین منصور دشتکی از اطبای شیراز در دوره ترکمانان بوده است. دشتکی در طب رساله‌ای به نام معالم‌الشفای نوشته و در این رساله که یک کتاب آموزشی برای طلاب و دانشجویان پزشکی بوده است، انواع بیماری‌ها و خواص دارویی گیاهان از جمله کرفس، گل گاوزبان و طبع غذاها و روش استفاده از آنها را شرح داده است (۱۱)، در منابع دوره تیموری به

ابراهیم‌شاه کرمانی حاوی فضایل نفسانی بود و در علم طب و معالجه ید بیضا می‌نمود» (۷).

برهان‌الدین نفیس بن عوض حکیم کرمانی (۸۹۰-۸۱۲ ق.) از اطبای دربار الغ بیگ در سمرقند بود، از تألیفات او شرح موجز بر کتاب قانون ابن سینا و شرح اسباب و علامات در طب بوده است (۵، ۷).

مسیح‌الدین حبیب‌الله از اطبای دوره ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید تیموری بوده، به نوشته خواندمیر در طبابت گوی سبقت را از سایر اطبا ربوده بود (۷)، او در دوره سلطان حسین بایقرا نیز به عنوان طبیب دربار در خدمت سلاطین تیموری بوده است، علاوه بر آن وی بر بالین فقرا، درویش و طبقات محروم جامعه نیز می‌رفت و آنان را از روی رغبت معالجه می‌کرد (۷).

محمد بن علاء‌الدین بن هبه‌الله سبزواری معروف به غیاث‌الدین محمد طبیب از دیگر اطبای حاذق این دوره است که به نوشته خواندمیر بر کلیات شرح موجز القانون مولانا ابن نفیس حاشیه نوشته بود. او مدت مدیدی در دارالشفای هرات به تدریس طب و معالجه بیماران مشغول بود (۸). غیاث‌الدین محمد رساله‌ای در معالجه امراض بدن به نام «قوانین العلاج» یا شفای الامراض در چهارده باب تألیف نموده و در آن از کیفیت مداوای هر یک از امراض سخن گفته است (۵، ۹).

منصور بن محمد از دیگر اطبای دوره تیموری است که کتاب تشریح‌البدن یا رساله در تشریح بدن انسان و کیفیت اوضاع آن نوشته است. او در این رساله به تشریح استخوان‌ها و عضلات، عروق، روده و دیگر اعضای بدن پرداخته است (۵). وی کتاب دیگری به نام کفایه مجاهدیه تألیف کرده و در قسمت نخست آن از طب نظری و در قسمت دوم در طب عملی بحث کرده است (۵). غیاث‌الدین محمد از اطبای دارالشفای سلطان حسین بایقرا و درویش علی طبیب از اطبای دارالشفای مهد علیا ملک آغا (۸) بوده‌اند.

نظام‌الدین عبدالحی از پزشکان دارالشفای امیر علیشیر نوائی در هرات بود که به طبابت بیماران و تدریس طب می‌پرداخت، چون خواجه عبیدالله احرار در سمرقند بیمار شد، به درخواست سلطان حسین بایقرا، وی برای معالجه خواجه

رعایت مزاج در نگاه داشت صحت کوشند و اگر مزاج را انحرافی روی نماید، به غذایی لطیفه و اشربه مناسب معالجه کنند و به استعمال ادویه در زوال آن کوشند و اگر علت به مرتبه صعب شود که ادویه نیز مفید نیاید بر حسب آخر الدواء الکی جز داغ چاره دیگر ندانند» (۱۲).

## ۲- رفتن به محیط‌های سالم و عاری از آلودگی هوا

محمد بن مبارک قزوینی معروف به حکیم شاه‌محمد قزوینی در رساله طبی خود به نام «نصیحت‌نامه سلیمانی» در خصوص نگهداری و حفظ سلامتی بدن، بهداشت و تندرستی بحث نموده است (۱۳). او که از اطباء مهاجر ایرانی به استانبول (اسلامبول، قسطنطنیه از جمله نام‌هایی است که ترکان پس از تصرف این شهر برای آن به کار می‌بردند) است، زمانی این رساله را تألیف کرده که بیماری وبا در استانبول شیوع یافته بود. به توصیه او سلطان سلیمان قانونی برای در امان ماندن از این بیماری به بیلاق رفته بود و مؤلف در این مدت در استانبول مانده و قواعدی را که هر فرد هنگام شیوع بیماری وبا برای حفظ سلامتی خود باید انجام دهد، به نگارش درآورده است (۱۴). وی در این خصوص می‌نویسد: «نصیحت نامه سلیمانی نوشته شده، جهت حفظ صحت ایام وبا و فساد هوا» (۱۴). وی هوای صاف طبیعت را مانند روح در بدن می‌داند و گوید اگر هوای صاف و معتدل نباشد، انواع ضررها (بیماری‌ها) پدید آید (۱۴). اگر در هوا گرد و غبار بسیار باشد، درد سینه و سرفه و درد چشم زیاد می‌شود (۱۴)، در ادامه می‌افزاید در ایام وبا هوای خانه غیر متعفن بهتر است، از هوای صحرا، چراکه احتمال دارد در صحرا باد، هوای متعفن را جا به جا کند و موجب آلودشدن هوا شود (۱۴)، هوای خانه باید از بخار دریا، بخار فضولات حیوانات دریایی و غیر دریایی عاری باشد (۱۴). او نتیجه می‌گیرد که هوای شهر استانبول و شهرهای مصر به علت قرارگرفتن در ساحل دریا آلوده می‌باشند (۱۴). قزوینی شیوع بیماری وبا را ناشی از هوای آلوده و متعفن می‌داند، می‌گوید هوا آلوده از طریق بینی و دهان وارد بدن انسان می‌شود، بدن را متعفن می‌سازد. وبا در هوای مرطوب و در مناطقی که هوای معتدل دارند، شیوع

اختصار به شرح حال اطباء تیموری اشاره شده است، اما از اطباء قلمرو ترکمانان کم‌تر یاد شده است، زیرا از یکسو بیشتر آنان توسط سلاطین تیموری به خراسان منتقل شده و از اطباء دربار تیموریان بشمار می‌رفتند، فضل‌الله تبریزی طبیب مخصوص تیمور نمونه‌ای از این دسته اطبا بوده‌اند، از طرف دیگر بیشتر اطباء دوره ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو به آناتولی مهاجرت کرده و به خدمت سلاطین عثمانی درآمدند، طبیبی نظیر کمال تبریزی، شکرالله شیروانی و حکیم شاه محمد قزوینی از این دسته پزشکان بوده‌اند که آثار ارزنده‌ای در طب تألیف کرده‌اند. در صفحات بعدی این پژوهش به فعالیت آنان در عثمانی اشاره خواهد شد.

از نوشته‌های این دوره برمی‌آید که فردی به نام ناظم‌الاطبا بر فعالیت پزشکان در دارالشفاه نظارت می‌کرد. شمس‌الدین محمد از اطباء مشهور دوره تیموری است که به نوشته نخبوانی «در دانستن علم طب، قانون علاج و تدبیر صحت مزاج معول علیه حکمای دهر بوده» (۲)، منصب ساغوری (ناظم‌الاطبا) دارالشفای هرات به وی واگذار شده بود، او همچنین مسؤولیت تأیید مهارت اطبا در امر طبابت را بر عهده داشت: «بروجهی که از وفور درایت و شمول حذاقت و مهارت او معهودست به اعتبار احوال اطباء آنجا قیام نموده، هرکس را که در طب علمی و عملی حاذق و ماهر و صاحب تجربه داند، اثبات کند و دیگران را از عاج و اخراج تا حق در مقر خود قرار گیرد... در عزل و نصب و اثبات و اخراج اطبا و کحلان و جراحان رجوع با او کنند» (۲).

## شیوه طبابت

اطباء دوره تیموریان و ترکمانان به شیوه‌های مختلف به معالجه بیماران می‌پرداختند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است.

### ۱- استفاده از غذاها، ادویه و شربت‌ها در معالجه بیماران

نظام‌الدین شامی از مورخان دوره تیمور که در طب نیز مهارتی داشت، استفاده از غذاها، انواع شربت‌ها و ادویه را برای معالجه بیماران بسیار مؤثر می‌داند و معتقد است که: «در علوم طبی قاعده مقررست که اول به استعمال غذاها موافق و

در دوره تیموریان و ترکمانان علی‌رغم به کارگیری معلومات طبی در معالجه بیماری‌ها، گاهی اوقات، اعتقاد به باورهای مذهبی و یا خرافی نیز در مسائل بهداشتی و درمانی دخالت داده می‌شد، چنانکه در سال ۸۳۸ قمری بیماری وبا در هرات و توابع آن شیوع یافت و جمع کثیری از مردم و شخصیت‌های علمی و فرهنگی نظیر شیخ زیدالدین خوافی، قاضی صدرالدین، ضیاءالدین نورالله خوارزمی، جلال‌الدین محمد قائینی، عبدالقادر مراغه‌ای کشته شدند، در این میان بزرگان شهر برای مقابله با بیماری به دعا متوسل شده و به نوشته خواندمیر «جمعی از اشراف و اعیان به خدمت شیخ بهاء‌الدین عمر رفتند و التماس نمودند که دعا کرده رفع آن بلیه را از حضرت مجیب‌الدعوات مسئلت نماید، شیخ جواب داد که منتقم جبار به مرتبه در قهر است که هر کس دست به دعا برمی‌آورد بر دستش می‌زند و اگر زبان به شفاعت گردان می‌نسازد زبانش از کام می‌افتد و آن جماعت از مجلس شیخ بهاء‌الدین عمر نزد شیخ زین‌الدین رفته، همان سخن در میان آوردند و شیخ زین‌الدین دعا کرده طاعون بر زبانش برآمد و به آن علت وفات یافت» (۷).

### اطباء مهاجر ایرانی به آناتولی

قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری از دوره‌های مهمی است که علما و فرهیختگان زیادی از ایران به آناتولی مهاجرت کردند. سیاست استقبال سلاطین عثمانی از مهاجران، نامنی و عدم حمایت سلاطین ایرانی از علما و دانشمندان و اختلافات مذهبی اوایل دوره صفوی بیشترین تأثیر را در این مهاجرت‌ها داشته است. بخش عمده‌ای از این مهاجران اطباء حاذق ایرانی بوده‌اند که از قلمرو تیموریان، ترکمانان و صفویه به شهرهای عثمانی رفته و برخی به عنوان طبیب مخصوص وارد دربار سلاطین عثمانی شده‌اند. شاید تصور شود که این اطباء مهاجر مانند خیل عظیمی از مهاجران بوده‌اند که برای زندگی در فضایی آرام آناتولی به آن دیار مهاجرت نموده و چندان مهارتی در طب نداشتند، اما با بررسی آثار آنان به خوبی می‌توان دریافت که این اطباء مهاجر از توانایی علمی قابل توجهی برخوردار بوده و در آثارشان در شناخت بیماری‌های

می‌یابد (۱۴). او طاعون را بیماری می‌داند که سبب عفونت پشت دو گوش، ران و بغل می‌شود (۱۴).

ابن مبارک قزوینی می‌افزاید اگر طبیعت (جسم) قوت داشته باشد، ماده ورم طاعونی به تدریج تحلیل رفته و انفجار ورم به صورت چرک و یا به شیوه قی منجر شده و بدن به حالت طبیعی بازمی‌گردد، اگر بدن قوت نداشته باشد، مسمومیت و عفونت بر او غلبه می‌کند و جسم را ضعیف ساخته از دفع عفونت بازمی‌ماند، پس موجب فوت فرد می‌شود (۱۴). وی علی‌رغم این‌که در زمینه حفظ سلامتی بدن توصیه‌های بهداشتی و پزشکی دارد، اما تحت تأثیر اعتقادات مذهبی و گاهی باورهای خرافی نیز قرار گرفته و می‌نویسد: «بدان که تغییرات هوا اگرچه از اسباب سماوی است، زیرا که هر حال در زیر فلک قمر می‌شود در هوا و در غیر هوا، سبب آن وضعی فلکی بود و لیکن به امر یکی از ملائکه الهی» (۱۴). وی مرگ انسان را به خواب و بیداری انسان تشبیه نموده و معتقد است که خداوند به حکما و امثال آن‌ها خواب و بیداری داده تا بدانند که زندگی بعد از مرگ نیز میسر است، ولیکن حکما این را نمی‌دانند. او برای اثبات عقیده خود آیه ۴۰ سوره نور «و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور» و حدیث نبوی «خواب مردم برادر مرگ است» را بیان کرده و می‌گوید علی‌رغم این، حکمای گذشته این احادیث و آیات الهی را ندیده و یا نشنیده و در سخنان خود این بحث‌ها را نیاورده‌اند (۱۴).

### ۳- فصدکردن

گاهی اوقات اطبا برای معالجه بیماران رگ می‌زدند تا بخشی از خون بدن دفع شده و بدین طریق بیمار بهبود یابد، چنانکه وقتی امیر تیمور بیمار شد، خواجه شهاب‌الدین عبدالله ثانی رگ وی را زد. به نوشته خواندمیر «لا جرم بعد از فصد زیاده بر پنج شش سیر خون جریان نیافت» بیماری تیمور شدت یافت، فردا آن روز بیمار فوت نمود (۷). در برخی از مواقع اطبا از بیمار می‌خواستند برای بهبودی حال خود به مناطق خوش آب و هوا مسافرت نماید، چنانکه وقتی سلطان احمد جلایر در بغداد بیمار شد، اطبا به وی تجویز نمودند تا به بیلاق عزیمت نماید، بدین‌منظور وی عازم همدان شد (۱۵).

اعضای بدن و شیوه درمان آن‌ها و استفاده از انواع شربت‌ها و داروهای گیاهی و ادویه‌ها مطالب ارزنده‌ای مطرح کرده‌اند.

کمال تبریزی از اطبای قلمرو ترکمانان قراقویونلو در نیمه اول قرن نهم قمری بوده است که ابتدا به نزد اسماعیل بیگ حاکم قسطنونی رفته و پس از تصرف قسطنونی به دست سلطان محمد فاتح به استانبول عزیمت نموده و به طبابت پرداخت. فرزند او محمد بن کمال تبریزی بود که در طب شهرت زیادی پیدا کرد و از دوره بایزید دوم تا سلیمان قانونی به عنوان رییس‌الاطبای دربار عثمانی منصوب شد (۱۶).

قطب‌الدین احمد نسفی (متوفی سال ۹۰۳ ق.) طبیب ابوسعید تیموری بود که به دست اوزون حسن آق‌قویونلو اسیر شد، پس از مرگ این سلطان آق‌قویونلو او به عثمانی مهاجرت کرد، محمد فاتح از وی استقبال نمود، ماهانه بیست هزار آقچه مقرر برای او تعیین کرده و از اطبای دربار خود درآورد (۷، ۱۷)، همین استقبال و توجه سلاطین عثمانی به اطبای مهاجر ایرانی، موجب مهاجرت عده زیادی از آنان به عثمانی شد. شکرالله شیروانی، خواجه عطاءالله و حکیم عبدالحسین لاری از آن جمله بوده‌اند (۷).

قطب‌الدین بن مولانا نفیس کرمانی معروف به قطب‌الدین عجمی از پزشکان ایرانی است که در نیمه دوم قرن نهم قمری از تبریز به عثمانی رفته و با دریافت روزانه ۲۰ آقچه مقرر به خدمت سلطان محمد فاتح درآمد (۱۹-۱۸). دیگر همشهری او مولانا عطاءالله کرمانی است که در طب شهرت زیادی داشت (۱۹)، در زمان سلطان محمد فاتح به بلاد عثمانی مهاجرت نمود، در طب لقمان زمان خود شد، در نجوم و استخراج تقویم نیز مهارت داشت (۱۹).

محمد بن محمود یا محمد بن ابراهیم شیروانی مشهور به حکیم شکرالله شیروانی از دیگر اطبای ایرانی قلمرو ترکمانان است که علاوه بر طب در موسیقی، ریاضیات، تفسیر، حدیث و ادبیات عرب نیز عالمی برجسته بود. نام او در منابع عثمانی به شکل‌های مختلف نوشته شده است. محمد طاهر بورسلی نام وی را محمد بن محمود بن محمد دلشاد شیروانی (۱۶)، اوزون چارشلی نام او را محمد بن محمود (۱۷) و مؤلف کشف الظنون نام وی را محمد بن محمود بن حاجی شیروانی (۲۰)

ذکر کرده‌اند. در هدیه‌العارفین نام وی محمد بن محمود شیروانی متوفی ۹۱۲ ق. (۲۱) نوشته شده است. او در شیروان قفقاز به دنیا آمد، علوم مختلف از جمله طب را آموخت و سپس به آناتولی مهاجرت کرد. زمان مهاجرت وی به آناتولی مشخص نیست. طاشکوپرلی‌زاده زمان مهاجرت شیروانی را در دوره سلطان محمدخان (محمد فاتح) می‌داند (۱۸)، اما با توجه به آثاری که وی به نام مراد دوم و شاهزاده الیاس بن محمد نوشته، می‌توان دریافت که وی احتمالاً در دوره سلطان مراد دوم به قلمرو عثمانی مهاجرت کرده، ابتدا به خدمت حاکم ولایت منتشا درآمد و مهم‌ترین اثر خود به نام «الیاسیه فی طب» را به نام شاهزاده الیاس بن محمد بن اورخان تألیف نمود (۲۰) و سپس در بورسا به دربار سلطان مراد دوم محلق شده و کتابی به نام «تحفه مرادی فی اصناف الجواهر» را به نام این سلطان عثمانی تألیف کرده است (۱۸، ۲۲).

شیروانی در طب کتاب دیگر به نام «سلطانیه» یا «گزیده طب» دارد که در واقع کتاب مختصری در طب است. این کتاب را به سلطان محمد دوم اهدا نموده است (۲۳) و در مقدمه آن می‌نویسد: «من فقیر محمد بن محمود شیروانی در علم طب این کتاب مختصر و مفید را در یک مقدمه و ۱۴ باب نوشتم» (۲۳) و سپس علت تألیف کتاب را شرح داده و در هر باب در خصوص این‌که در هر وقت و هر فصل چه چیزهایی باید خورد و چه چیزهایی باید پوشید و انواع بیماری‌ها و انواع شربت‌ها و داروهای گیاهی برای درمان‌ها هر کدام از بیماری‌ها بحث کرده است (۲۴).

شیروانی اثر دیگری در طب به نام کمالیه را در یک مقدمه و یازده باب تألیف کرده است (۲۳)، در باب اول در خصوص بیماری سر و درمان آن، در باب دوم بیماری‌های چشم و داروهای آن، در باب‌های بعد در خصوص بیماری‌های دندان، کمر و سایر اعضای بدن و شیوه‌های درمان آن‌ها بحث نموده و در نهایت انواع شربت‌ها و معجون‌ها، شیوه‌های استفاده از آن‌ها و فواید هر یک مطالبی بیان کرده و توصیه‌های اطبا و حکمای قدیمی را در مورد بیماری‌ها به خاتمه کتاب خود افزوده است. از او اثر دیگری در طب به نام «روضه العطر فی طب» نام برده شده است (۲۰، ۲۵). شیروانی در دوره محمد فاتح و بایزید



مهاجرت کرده‌اند، آشنا شد و دریافت که قرن نهم قمری در تاریخ ایران از دوره‌های مهم در تاریخ پزشکی است. اطبایی مانند شکراله شیروانی، حکیم شاه‌محمد بن مبارک قزوینی، یوسف بن محمد هروی، مصلح‌الدین لاری، غیاث‌الدین محمد مطیب، حسام‌الدین کرمانی، برهان‌الدین نفیس کرمانی، کمال تبریزی، نظام‌الدین عبدالحی در این دوره ضمن معالجه بیماران و تدریس طب، با تألیف آثار طبی در خصوص بیماری‌های بدن انسان و شیوه‌های درمان آن و استفاده از انواع شربت‌ها و داروها و ادویه‌ها و توصیه به قرارگرفتن در محیط‌های مناسب آب و هوایی برای دوری از انواع بیماری‌های واگیر نقش مؤثری در توسعه طب داشته‌اند، هرچند تعداد زیادی از آن‌ها در شرایط بحرانی و جنگ‌های داخلی بین قدرت طلبان به ناچار ترک دیار خود نموده و به آناتولی مهاجرت کرده‌اند، اما در آن سرزمین با تألیف آثاری مانند الیاسیه فی طب، تحفه مرادی، نصیحت‌نامه سلطانی، سلطانیه، کمالیه و ده‌ها اثر دیگر، در توسعه طب ایرانی و اسلامی گام‌های ارزنده‌ای برداشته‌اند. امروز با دسترسی به این آثار طبی که در کتابخانه‌های ترکیه موجود است و ترجمه آن‌ها به زبان فارسی می‌توان از دستاوردهای علمی آن‌ها در پزشکی بهره برد.

دوم از اطبای دربار عثمانی بوده و به مقام رییس‌الاطبای دربار ارتقا یافت (۱۶).

او در خصوص بیماری‌های چشم کتابی به نام «مرشد» تألیف کرده است (۲۶). این کتاب در واقع آخرین اثر اوست و در آن از ۱۲۰ بیماری مربوط به چشم بحث نموده است (۲۴). محمد بن مبارک قزوینی معروف به حکیم شاه‌محمد از شاگردان جلال‌الدین دوانی در شیراز بوده است، وی علاوه بر مراتب علمی در علوم مختلف، در طب نیز مهارت داشت. او با مسافرت به استانبول طبیب سلطان بایزید ثانی شد (۲۷). در زمان سلطان سلیم اول از پزشکان دربار گردید. وی در پزشکی کتاب «شرح طب موجز» و «نصیحت‌نامه سلیمانی» را تألیف نموده و در علوم دیگر آثاری مانند تفسیر سوره فتح و حاشیه بر کتاب تهافت خواجه‌زاده در رد فلسفه، ترجمه ترکی کتاب حیاة‌الحيوان، حاشیه بر شرح عقاید عضدی، حاشیه بر شرح عقاید نسفی نوشته است (۱۹، ۲۹).

مولانا عطاءالله عجمی از سایر اطبای ایرانی است که در زمان محمد فاتح به عثمانی رفته و در سال ۹۰۵ ق. در آن سرزمین وفات نموده است. او به غیر از طب در حدیث، تفسیر، عربی و علوم عقلی مخصوصاً در ریاضیات و نجوم نیز عالم فاضل بود، در شناخت و استخراج زیج‌ها مهارت داشت (۱۸).

مصلح‌الدین عبدالحسین بن محمد لاری و فکاری شیرازی از دیگر اطبای مهاجر ایرانی به عثمانی بودند که در دارالشفاى دربار عثمانی از دوره محمد فاتح تا سلطان سلیم اول فعالیت داشته‌اند. از تألیفات پزشکی لاری موجزالقانون را می‌توان ذکر کرد (۳۰).

### نتیجه‌گیری

دوره تیموریان و ترکمانان از دوره‌های مهم در تاریخ پزشکی ایران است. در این دوره اطبای مشهور به عرصه ظهور رسیده‌اند، هرچند در منابع تاریخی این دوره به نام آن‌ها و بعضاً به فعالیتشان در دارالشفاها اشاره شده و کم‌تر از تألیفات آن‌ها سخن به میان آمده است، اما با نگاهی به منابع عثمانی و بررسی آثار پزشکی می‌توان با بیشتر پزشکان ایرانی که در دوره تیموریان و ترکمانان و اوایل دوره صفوی به عثمانی

## References

1. Bravn A. Islamic Medicine History. Translated by Rajabnia M. Tehran: Scientific and Cultural Publication; 1995. p.148. [Persian]
2. Nakhjevani M. Dastoor ul-Kateb fi Tayin ul-Marateb, Emendation, Abdul Karim Aliogli. Moscow: Science Academy, Middle East Institute; 1971. Vol.2 p.62.
3. Unknown. Ganjine Baharestan. Tehran: Thesis Three in the Medical, Islamic Soviet Congress Library Press; 2003. p.62. [Persian]
4. Elgood C. A Medical History of Persian and Eastern Caliphate. Translated by Forгани B. Tehran: Amir Kabir Publication; 1978. p.368, 398-399. [Persian]
5. Safa Z. Tarikh Adabiyat Iran. Tehran: Ferdosi Publication; 1999. Vol.4 p.110-111. [Persian]
6. Shirazi KH. Ganjineye Baharestan. Tehran: Thesis Three in the Medical, Teryag Faroog, Islamic Soviet Congress Library Press; 2007. p.113, 116-117. [Persian]
7. Khandmir G. Tarikh Habib ul Siyer. Tehran: Khayyam Publication; 2001. Vol.3 p.513, 534, 565; Vol.4 p.5, 13, 107, 255, 342, 344. [Persian]
8. Khandmi G. Masr ul-Mlook, Emendation, Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Resa Pulication; 1993. p.226. [Persian]
9. Hagigat A. Iranian Scholars. Tehran: Komesh Publication; 2009. p.420. [Persian]
10. Dulatshah Samargandi KH. Tazkrat ul-Shoara, Emendation, Fateme Alagemand. Tehran: Human Science and Culture Study College Press; 2005. p.804, 817, 842. [Persian]
11. Jafari AK. Gyasaddin Mansor Dashtaki ve Resaleye Tebbi Maalemul shafa. *The Journal of Morals and Medical History* 2011; 4(5): 1-10. [Persian]
12. Shami N. Zafarname. Tehran: Bamdad Publication; 1983. p.7. (Persian)
13. Saeli Korde M. Ganjineye Baharestan, Nasihat Nameye soleymani. *The Journal of Payam Baharestan* 2007; 2(1-2): 702-718. [Persian]
14. Ibn Mobarak Gazvini MK. "Nasihat Name Soleymali" Emendation, Seyyed Hosain Razavi Borgaei. Tehran: Ganjine Baharestan, Thesis Three in the Medical, Islamic Soviet Congress Library Press; 2006. p.484, 493, 497, 500, 502-503. [Persian]
15. Abdulrazzag Samargandi K. Matle Sadein ve Majmae Bahrein, Emendation, Abdul Hosayin Navayi. Tehran: Human Science and Culture Study Press; 2004. Vol.3 p.22. [Persian]
16. Bursali MT. Osmanli Muellifleri, hazirlyan Ismail Ozen. Istanbul: Meral Yayinevi; 1995. p.23, 197, 222.
17. Uzunçarşılı IH. Osmanli Tarihi C.1. Translated by Vali V. Tehran: Human Science and Culture Study Press; 2001. p.639, 700. [Persian]
18. Taşkuprizade KM. Şagayegul Nomaniye fi Ulamaeh Osmaniye, Emendation, Seyyed Mohamad Tabatabayi Behbahani. Tehran: Islamic Soviet Congress Library Press; 2011. P.200-201.
19. Hoca Sadeddin Efendi M. Zail Tacu Tevarkh. No Place: No Name; 1862. p.213, 517-518.
20. Haji Khalife (Kateb Chalabi) M. Kaşfeznoon an asami kotob valfnoon. Istanbul: Maarefe Jalile fi Tabe Metbaha Elbehiye Publication; 1993. p.147, 928.
21. Bagdadi I. Hedyetul Arfin Asmaul Mualefin. Istanbul: Matbae Maaref Press; 1955. Vol.2 p.225.
22. Vazirof FI. Azerbaycan Adabiyatna Bir Nazar. Istanbul: Metbeye Amre; 1918. p.83.
23. Argunşah M. II Murad devrinin (1424-1451), Unlu Hekimi Muhammed bin Mahmud Şirvani ve Turkce Eserleri. *Erciyes Üniversitesi, Sosyal Bilimler* 1991; 4(1): 487-491. [Turkish]
24. Küçük P. Kitâb-I Güzîde Ya Da Sultâniyye. Bursa: Uludağ Üniversitesi Fen-Edebiyat; 2016. p.175. [Turkish]
25. Kahale AR. Moajjamul Moallefin. Beirut: Dar al-Ahyaie Teras al-Arebi; No Date. Vol.12 p.316.
26. Aksoy Y. Tarihte Osmanli Bilim ve teknolojisi, Istanbul: Karma Kitaplar; 2008. p.53. [Turkish]
27. Badlisi SH. Sharafname, Emendation, viladimir vliialinof. Tehran: Asatir Publication; 1998. p.156. [Persian]
28. Hoca Sadeddin Efendi M. Tacu tevarkh. No Place: No Name; No Date. Vol.2 p.573.
29. Noorbakhsh S. Zendegi ve Asar ve Andishehaye Jalal Addin Davani. *The Journal of Social Studies* 1998; 13(1-2): 207-228. [Persian]
30. Ihsanoğlu E. Osmanli Tibbi Bilimler literatürü Tarihi, C.1. İstanbul: IRCICA; 2001. p.538. [Turkish]